

166

16

7.

4122725

166

Qāmīy-i-'ishrat.
(sexual matters)

بسم الله الرحمن الرحيم

اول نام پروردگار بزرگوار می رانم که انسان را به کمال خود
از پرده بطون بظهور آورده و آفرینش انسان که خلاصه
مخلوقات است بجهت آنکه بر قدر عیش و عشرت و عجاایب
و نادرآت که در دنیا می باشد خوب آن را دریافته و لذت شبنده
پیدا شده که بزرگ داده از شاهده ذات پاک پروردگار محو کرد
و چون عیش و عشرت دنیا موقوف بر صحبت زن است لهذا
کوکا نام **پندت** که در عالم در علم کوک دیگر بر این نظر داشت

در این کتاب سخن سیرت مرد و زن و مقام شهوت زن که کدام روز
 کجای می باشد و طریق انزال کردن و روش مجامعت و خاصیت زبان
 بدکاره و ادویه قوت باده و اسساک و درازی و تنبری آلت
 و تنگی فرج و دور کردن نسوی بجا و دیگر عجائبات که زبان پندی
 به پانزده گفت گو نام نهاده و **بند** زبان فارسی بر پانزده
فصل قرار داده ترجمه کرد که فارسی خوانان هم دریافته این
 مطلب می باشد به حقیقت آوریده بهره مند شوند که مرد و چند
 خوب صورت و شجاع و سخی و قوی باشد و بهر صفت نیز نه شود
 بود اگر علم گوگ نداند و بخواند و حمل بیار و بوقت صحبت
 زن را بیک گونه آرزو بنا بران اهل بیار لازم است
 که از علم گوگ ماهیت دریافته باز زبان صحبت دارد و مطلب

صحبت داشتن این است که زن را منزل کرده خوشنود

سازد **فصل اول** در شناختن زنان که خصلت این هم بچهار

قسم است **فصل دوم** در شناختن مردان که پیدایش

مردان نیز بچهار قسم است **فصل سوم** در بیان آنکه کدام زن با کدام

مرد و کدام زن را از کدام مرد میواجوبی **فصل چهارم** در شناختن

شهوت زن که کدام روز در کدام اعضا میباشد **فصل پنجم**

در شناختن عمر عورت که که بر شش قسم است **فصل ششم** در بیان

در فتنه حاجت زن بکاره و مقام شهوت که در آن وقت زیاد

می شود **فصل هفتم** در بیان قوم دلاله **فصل هشتم** در بیان

عجب زنا **فصل نهم** در بیان شرم **فصل دهم** در بیان

اساک و ادویات قوت باه و لذت مجامعت و زود و دیر

کردن و دراز و فربه کردن قضیب و مکی فرج و شداد
 و دور کردن سوبجا و در علاج روشن شدن رنگ روی
 و در غائب شدن از نظر مردان **فصل یازدهم** در بیان دانستن
 اندام نهانی عورت **فصل دوازدهم** در بیان آلت مرد
فصل سیزدهم در شناختن مقام شهوت و جاگزینی
 و بوسه گرفتن و سوس کردن **فصل چهاردهم** در صفت خوابیدن
 و روشن کناره گیری و طرح مجامعت **فصل پانزدهم** در بیان آنکه
 زن کدام روز و کدام روش از مجامعت خوشنود می شود
 و در وجود عورت بایزده مقام شهوت که شروع از اول ماه ^{میشود}
فصل اول در بیان اقسام زبان که چهار قسم اند
 اول **پیشانی** که رنگش مثل چپا باشد و شیرین زبان و

و خوش روی و نیکو گوی از دهنش بوی خوش آید و با
 شرم گفتار و رسته رفتار و از اعضا بوی نیکومی آید و چشم
 مثل چشم غزالان و آبروی خمدار و خوب و لذیذ اغذیه می خورد
 و جامه های پاکیزه و لطیف به پوشد و جای خوب بنشیند و با گل
 سفید بسیار رغبت دارد و طرح فرج چون گل نیلوفر
 عمقش چهار انگشت **دوم خیمه زنی** رنگش سبز باشد
 و حسن مثل پرسی و از تصویر و سر و دل بسیار خواستش دارد
 و بسیار به هم و قد طرح فرج چون گل نیلوفر چشم مانند ماه
 غزالان و در اندام نهانی موی نباشد و عمقش شش انگشت
 و در می او کوبیده آید و لیسوت میل کم داشته باشد
سوم نکلینی دراز قد و دست و پا دراز و بد خوی و

فرشت روی سیاه قام لاغر و خور و بستان و در غفله بسیار
 و نه کام صحبت مرد را نگذارد و لشبهوستیل بسیار دارد و در
 نه انگشت درونی او بسیار بلو باشد **چهارم سستی** فریه و
 و طول القامت بستانش دراز و مکنیه در غم و غصه می
 و زشت رو بد خور و زشت خویشش مرد دارد و سحر
 نسلی او نمی شود و اینج وجه ملاحظه خویش و اقربا
 نکند و راه نرود و عمن خویش دوازده انگشت دور
 او بسیار بد بو مثل بوی فیل است آید **چون خاصیت**
 پدنی عذیم المثل است و خیر بی راهری و شکستی راهنی
 و سستی را هستی نام نهادند **فصل دوم** در خاصیت
 که چهار قسم می شود **اول** به صفت خرگوش **دوم** به

سوم صفت نرگا و چهارم صفت **خاصیت** حرکات
 شیرین زبان خوش رو صالح و پیرمهر کار و نهی بود و خود
 یازن دیگر سهل نکند آلتش چهار انگشت **خاصیت** آهوی خود
 شیرین گفتار و برقص و رود و خواست بسیار دارد آلتش
 شش انگشت **خاصیت** نرگا و بسیار فریه و بدکار دل باز
 و غضبناک و بیرون قناعت نکند صاحب محبت با ندارد
 آلتش **خاصیت** اسپ دراز قد دست و پا دراز
 یازن فریه سهل بسیار دارد و همیشه بد و مانع و کامل طبع باشد
 آلتش دوازده انگشت **فصل سوم** در بیان کلام زن
 با کلام مرد و کلام مرد با کلام زن خوشنوی شود **مینی** را
 شوهر **خوب** صفت باید اگر بحسب آهوی کار افتد قبول

5
و از دیگران بپرسد که **جبرنی** را بشود **آسو** صفت باید
اگر با **کا** و صفت صحبت افتد قبول کند و از **اسب** صحبت گیران
شود **سنگھنی** را با **مرد کا** و صفت موافقت است و اگر از
اسب صفت **کا** را افتد بگراست قبول نماید **سپنی** را **اسو** با **مرد**
اسب صفت صحبت برابر نباید و اگر زنان با شوهر از دل
صحبت کنند بدین با خبر گوش صفت و جبرنی با **آسو**
صفت و سنگھنی با **کا** و صفت و سپنی با **اسب** و **مرد**
صفت از پدین جبرنی و سنگھنی خوشنود می شود و در **اسب**
صفت هر چهار قسم زنان را قبول می کند اگر خفیه
صفت باشد و الت **مرد** و **فوج زن** کم زیاده می شود
با هیچ عورت **مرد** و **مرد عورت** را خوشنود و نوالست کرد

فصل چهارم در صفت مقام شهوت زن که به طرف
دست چپ است باید که مقام شهوت دریافته زن را آماده ساخت
مجامعت کند که زن زود انزال شود **روز اول** ایام تاریکی
جای شهوه در است انرا با حن **روز دوم** چشم انرا
بوسه دهد **روز سوم** در لب انرا بنویسد **روز چهارم** در ریه
از دندان بگیرد **روز پنجم** در کلو انرا حن **روز ششم** در لعل
هم ناخن زند **روز هفتم** پستان خوب مالد **روز هشتم** در سینه
اوست بالدر **روز نهم** در ناف انرا حن **روز دهم** در کمر
بالد و حن زند **روز یازدهم** در فرج انرا بوسه باید که این روز
زیاد کند **روز دهم** در ران انرا **روز یازدهم** در سینه
انرا ناخن زند **روز پانزدهم** که روز آماده است است در

بای آنز خوب نالد که شهوت زیاده می شود **باید** که بعد از آن
 مجامعت کند نالت بنید **روز دوم** که از مقامی فرو داید
 از همان راه بالا می رود وزن **پنجمی** روز اول **دوم**
 و سوم و چهارم و پنجم خواش مردمی کند **و خبری** روز ششم
 و ششم و دوازدهم خواش شوهر می کند **و سکنی** روز سوم
 و هفتم و سیزدهم خواش می کند و **هستی** روز نهم
 و چهاردهم در آخر بوزن ناشی و نیز روز او س خواش می کند
باید که جاک شهوت دریافته نسا س کند و ناخن زند و بوسه
 نماید و از لذتی بهر سد و نبردی انزال دست دهد لذت
فصل پنجم در بیان آنکه عمر زن شش جهت است **اول**
 هفت ساله او را **کنیان** گویند با او صحبت مناسب است

دوم از هشت سال تا دوازده ساله را **التواری** گویند و
از مجامعت چندان خواستش است **سوم** از سیزده
سال تا نوزده ساله را **بالا** گویند و با او هر قدر که صحبت کند لذت
یابد **چهارم** از بیست سال تا بیست و نه ساله را **ترنی** گویند
و در از ریز و پوشاک خوب خوشی می شود و هر چند که
با او صحبت کند لذت زیاده شود و بجا بین خوشنودی
حاصل گردد **پنجم** از سی سال تا سی و نه ساله را **رها** گویند
و از شوهر محبت زیاده می کند و ناز و داری شوهر میکند
و بوقت مجامعت شوهر را رضا مند دارد **ششم** که از چهل
عمر زیاده باشد آنرا **بردها** گویند و با او صحبت کردن
نامناسب است شوهر اگر اندک متوجه شود عظیمت شمارد و

عمر خود را نیکومی داند **فصل ششم در خاصیت زبان بکاره**
 زبان را از مردان خواستش دو چیز است و خیال شش چیز
 شهوت چند شرم این خاصیت همه زبان همه را است
 ورنه که صحبت بدکاره باشد همیشه بجان مادر و پدر بگذرانند
 و مادر سرزن که نباشد بدکاره باشد ورنه که باشد خود صحبت
 نداشته باشد بدکاره است و سلی او از و نمی شود صحبت
 نیست اگر شوهر او از کند او جواب ندهد و بطرف شوهر نگاه
 نکند و در خواست داه بخوابد اگر شوهر بوسه گیرد و من را
 بلخ و پاک سازد و دیگر بدکاره نیست که راه دیگر و در راه
 خود را ببرد و مان و گیر نماید و در گذر شوهر هر کسی در میان آید
 بریزد و دیگران بدکاره که با مرد میخانه و دلداشته باشد

خاصیت او این است تا دیر بطرف مرد دیگر نگاه کند
و خنده کند و سینه و پستان و رو بنماید و خود پیوسته از رفتن ^{راه}
بعضی جا ساده شود و زبور که پوشیده با بنماید و موی بر کند
سده را آرایش دهد و دیگر هر روزه که شهوت زیاده باشد ^{صفت} خاصیت
او اینست که هر ساعت بطرف پستان خود نگاه کند و دست خود
بمالد و لب خود از دندان بگیرد و خود بخود ختم شود و زن دیگر
که نزدیکش باشد با او بغل گیری کند و انگشتهای دست خود را
بجاده او آویزند و هر طرف بر دروازه آمده نگاه کند و
دل در تفرقه دارد و پارچه از سینه و پستان دفع سازد
این قسم زن را یقین دانند که شهوت مند و بدراه است
وقت زیاده ای شهوت زن آنست که بعد از حیض غسل کند

یا بعد از تولد پسر یا دختر دو ماه گذشته باشد و باز حامله شود
 آنوقت شهوت زیاده شود که ببردگان و دیگر صحبت میکنند
 و دیگر تنگام انزال شدن عورت اول چشمان گردش
 می آیند پلک با پلک بند می شود و بقوت شده حرف
 درشت گفتن آغاز کند و همه اعضا در گردش می آیند و
 این حال به عورت رود و دانند که انزال شد **فصل هفتم**
در خاصیت عیب زبان ابروی هر که که بپوشه باشد ^{عشار}
 آن نباید کرد و خود هر که که در رفتن راه سختیات کند
 یقین دان که آن زن بدکاره است و هر یک که زینت
 داشته باشد یا در گلوش خط سبز نمایان با آن زن
 بدکاره است و فرج هر یک که فریب باشد و در ساق پا و ران

باشند با در راه رفتن بتبر شدن شوهرش زود بمیرد و نزدیک
در پاشتن انگشت دارد انگشت قریب تر انگشت کلان
باشد و لب جدا باشند شوهرش زود بمیرد و هر قدر که آن زن
خوبصورت باشد لطیف آن نگاه نباید کرد و اگر انگشت
در میان کلان برابر تر انگشت باشد شوهرش در دو سال بمیرد
و ناف هرزیکه عمیق باشد و گوش دراز باشند همواره سلسه
در آن خانه گاهی خوشی نشود و هر گاه که خوار و خوار شوند
دارد مدام ماتم دارد و عمر نهم و الهم بکنند و نزدیک جسمش
باین دراز و از بالا کوناه راز خود با او نگوید و نزدیک لبتان
خورد و یک کلان و دیگر اعضا هم کم و بیش باشند
و تمام کلام کردن گردش فریب خود یاد تمام وجود

۹
موباشند و دست فریب و سرین او کم بالا میباشند و
نزد با او نزدیک میباید کرد و هرگز که بوقت گفتن خبر راه
سنگ افند مادر او زنده نباشد و هرگز که بپایه حیا دروغگو
عضبان خنک باشد مکاره است و هرگز که بشت و دست
و مال و دندان خود بخورد و پناه باشد و دوش بلند و در قد
بویژه شود و هرگز که بسیار بخوابد و چنان سرخ داشته باشد و هر
وجود خود بکشد یقین بدان که دل آن بر مرد بیگانه است و
دروغگو و خود بخورد و دل بفرار دارد و او بسیار کند و هر
سینه پخته و لب و چنان و ابرو همیشه در حرکت داشته باشد
آن عورت با مرد بیگانه محبت داشته باشد و هرگز که در وید
حرف ناموش گوید آن را بکلام خط داشته کند که بسیار خوشم

در احوال مرد اگر مرد بیدار باشد با آب بسیار بنوشد باز
بسیار کند با آب بسیار بنوشد و موستقیم می شود و آب نمی کم
می گردد و با زن محبت نکند و داشته باشد همیشه ممکن بود اعتبار
کند و دل در غرق دارد و در وقت سخت گویاند اگر زن
مرد و انا یا زن و انا و مرد و انا یا با یکدیگر خلعت شود زن
و بیکر مرد و بیکر خواهد **فصل ششم در آرایش** باید که وجودها
داشته باشد و پارچه خوب بپوشد و خشوبات و عطریات در
و جامها کمال دوسر و گویان باشد و زیوریه کجا مناسب
و مفری باشد و شیرین زبان و قرحنده و و مبارک خو
داشته باشد و موهای کلان در سر و آن مرد و زن
بسیار خوشی صحبت نمایند و مرد عاشق بران زن شود

زن بران مرد و فرشته بود **فصل نهم در بیان زن دلاله**
که بادشاه بی وزیر و مرد و هوشناک بزن دلاله تشبیه
زن دلاله سر سیره قسم اند **اول** آن زن که هر یک زن
محبت داشته باشد **دوم** زن کوال **سوم** زن کلف و چهار
زن تصویر کش **چشم** زن فاص **ششم** زن حجام **هفتم**
دایه شیره داده باشد **هشتم** زن گاو **نهم** زن زرگر **دهم**
زن سیاهی باز **دهم** زن دروگر **دوازدهم** زن سیر **دوم**
زن سرگشته و زن از بهایک یک دلاله می شوند
فصل دهم در بیان قوت باه و امساک او و به سبب
وس و آهن و طلا کشته خورد آب نهی زیاده می شود
دیگر روغن زرد و گوشت و شهد لونک موی سیاه

پیل مندی اسکند وودی خورد و سحر من سنگها را قید
 استر کندم شکر تخم کنج تخم مرغ نمک سنگ بادجان
 آب برنج بخت برک قبول از خوردن این او ویهی
 می شود **دیگر** - اگر روغن کنجد با عصاره ببالند بینی
 پیاده می شود لیکن مثل شیر هیچ چیز قوت نمی بخشد
و اگر بعد از صبح شیر بنوشند تمام عمر قوت کم نگردد
 و باز خواستن بحال شود و آب منی بفرزند **دیگر** اگر
 بچهره و روزه شنبه اتفاق افتد آتش مالک کنی در روغن
 زرد بیان کرده یک تا یک هر روز چهار بخور و آب منی
 زیاده شود و در مسجحت لذت بخند **دیگر** اساک مندی
 اسپند خور بوی جاوتری ایون و نیک و هر دو خوب

این همه ادویه را بر گرفته کوفته بخته موافق فوت مدام
نخورد و اساک آرد **دیگر اساک** زعفران یک نانک قند نقل
و نانک جوز بویه سه نانک افیون و دس خ نانک کبریا
را یکجا سائیده و در شعله آتش جوش وید بعد از آن
حسب مقدار گولی بسته نماید و در پیش از مجامعت بایستد
نخورد و اساک آرد و هر گاه که ترشی نخورد و انزال شود **دیگر**
افیون چهار سرح مشک و زعفران یک نانک جوز بویه یک نانک
اینهمه را در شعله گوده گولی بند و هر روز یک لی با برک
نخورد و اساک آرد **دیگر در فوت باه** و اساک بسیار محبت
اسکند سوپا که گوهر آجیر و اجود بلبله بلبله ریحان بلبله
کشتیر مویحه مویحه س تخم کنول و قند کبیل قندل از

می سیاه نبات بنسلو چن سارلی تخم کچور ملهئی شگهاره
 مالکنگنی تیخ نرس سار کل تخم انار زیره سیاه و سفید
 حبسا کسیر بنگره ستاور همون گرفته ساید بهار
 بنیر نموده نگا دارد و بعد از آن قر قفل الابی کجواتی جرونی
 جورویه نیر مار جیل و کچور کتهار یعنی کلیمین دار چینی شند و سی
 این ده ادویه دیگر یک یک کت گرفته گرفته صاف نموده
 در بولی بسته در شیر اندازد و هر کالک شیره مانند جرات باشد
 بختک را از شیر جدا نموده اول ۳۳ ادویه انداخته باشد
 نرم به نیر و هر کالک شیره خشک شود و قر قفل و غیره ده ادویه
 انداخته فرو آرد و بعد از سرد شدن چیل مالک شکر چینی انداخته
 گولی بسته نگا دارد و هر روز پیش از مجامعت بخورد و دو سه

گهری صحبت نماید قوت باه و اساک بسیار شود و اشتها پاک
 کند **دیگر** اسکندری و ناگوری موصلی سیاه گویج سماور
 سندی اندر آن همه را هموزن گرفته سائیده باره منوره
 بعد از آن قند نقل حبوطی جوز بویه سحر نار جیل کجور طبعین ^{تختی}
 جوانی شکر سفید و شمشاد و جادوئی هر یک ده نانک
 کوفته بنجینه علیحدگانه دارد و یک شیر ماه کاو و بر آن کش
 و باو نار شیرینی صاف نموده بولی بسته در شیر اندازد
 و هر گاه مثل غریب شود شیرینی مذکور را دور کند اول ^{تخت}
 جیره در شیر اندارد و بر آتش نرم شیر را خشک سازد
 جوش سرد شود آن ده جیره انداخته کفچه زنده من بعد و نار شکر
 آینه بنجینه گاه دارد و پیش از مجامعت بخورد آب منی زیاده شود

وامساک عظیم آرد و فوت باده حاصل گردد و دیگر
در بیان لذت یافتن عورت هنگام محاسنت میگویند
باد سخنان بخت که زرد شود آورده شگاف نموده و نالک فلفل
در ازان در او بر کرده از گل حکمت تبار ساخته و از آن بخت
نماید بعد از آن فلفل در ازان بر آورده و دریه ساختن
وده نالک در چینه و یک نالک سنگره خوب بمالد نگاه
داری وقت محاسنت به آب من بر ذکر مالد بعد از آن با عورت
محاسنت کند عورت بسیار لذت یابد و ذکر را در دست
کند محرمانه است دیگر انزال کردن عورت زنده شود
دو سرخ باریک تنبول بخوراند فی الفور انزال شود و دیگر در
ماه کنوار و کالک کرم که بالایی گاه می شود ازین

اولحاب بسیار میرود از لعاب آن کوی سبزه لنگه دارد
وقت مجامعت با برگ تنهون بخوراند انزال شود **دیگر** ^{آل}
تا دیر مجامعت نماید بعد از آن آلت را در زیر فرج اندازد و در ^س
اندر و برده بر آرد و بالایش حرکت دهد و انزال شود هم
لذت یابند زن که در آن وقت بائن همانند زانهاش بدست
خود مالده زود انزال شود **ترکیب درازگی** اگر آلت تنوفی
اندام نهانی عورت نباشد باید که سوا که آب برگ خبلی و
و کوت و قنقل گردد و قنقل دراز و سوسمه بر صفت او و بر ^{آن}
گرفته خوب ساییده بارغن کنجد بائش نرم جوش داده فرو
آرد و در نموده با چوبه پنجه مدام بر آلت مالش نماید سخت و ^{دراز}
سود و عورت وقت مجامعت محفوظ گردد **دیگر علاج**

ورازی و تیزی آلت شدند و جبر و مشورتی هموزن
ساعت بارجمه بر نموده و مالکنی آسبخته آلت طلا کند
سخت و دراز شود **دیگر** هنگام مجامعت خون خروس تازه
آورده بر آلت مالیده مجامعت کند سخت و دراز شود **دیگر**
تنگی فرج چمال و دخت امار آورده ریره ریره کرده درود
مس انداخته بگوید وقتی که بارجمه شود از طرف مس بر آورده
عفش بگیرد و بارجمه کند که سفید باشد قدر آب داده بر آلت
بگذارد هرگاه که بارجمه بکین شود در سینه خشک کرده و گاه در
از مجامعت از قدری بارجمه در فرج حمل کند و هرگاه که آب
فرج تر شود بارجمه بر آورده مجامعت کند تنگ شود مرد و زن
باید **دیگر در علاج تنگی فرج** چمال پنج اجوان و مائین خورد

سبب شکری کل دماونی هموزن گرفته باب سائیده و حل نموده
 عورت فرج خود را بشوید نهایت تنگ شود **دیگر** اگر امر در آنکه
 انزال زود شود کشته این و طلا ده تا یک زنجبیل ده تا یک
 سمری لبت تا یک سمه ادویه را سائیده لبت و کبر و بنفشه
 آب نمی یاده شود و باه زاده شود **دیگر** اگر آتش در دل و
بول کردن می شود اگر لایچی گجراتی و پیل دراز و سبک است
 و اندر این هر چهار ادویه را برابر گرفته سائیده در پارچه صاف نموده
 از آب نرخی بری بسته لقا دار و دو و حاشا کمر سفید آینه
 چهار بخور و صحت باید دیگر اگر عورت را آب منی جاری باشد
 کجور و کیده نخچه باشد اگر آینه در آب قدر انداخته نهفت رود
 چهار بخور و صحت باید **دیگر** علاج در آری می تواند این قبیل شود

در شیر گاو پیش آمیخته بست و بکروز مالده موی دراز شوند
علاج در دور کردن موی پرتال و چون بر آتش نرم گرم کنند هرگاه
مالده موی بر طرف شوند **دیگر** پرتال با سر که گرم کرده بر جا
که خراشیده بگرم مالده موی دفع شوند باز موی سر گزیند و بند **دیگر**
دفع حیض برگ پاش و کبیده آب سائیده هفت روز بهار بخورد
صحت شود **دیگر علاج سرخ و صاف شدن رخساره** زردچوبه
بر ملو زه نجیل شرف و غفران براده صندل و کافور نیمه
ادویه یک یک نانک صندل سرخ چهار نانک اینهمه ادویه
را کوفته و ده نانک جوی آمیخته خوب سائید و در روغن کنجد انداخته
بر رخساره مالند و چند روز در رخساره مال و روشن شود
ترکیب غریب عارضه از نظر مردمان در موسم گرمی که

۱۵
یعنی ممولات چهار ماه در نفس دارد و روز دلوالی صحرای
از نظر غائب خواهند شد آن زمان دست و نفس اندر چه
را گرفته کلنی سر او بگیرد و اندر طلا انداخته پیش خود بگذارد
این معنی را از کسی نگوید هرگاه دشمن بخواند که از نظر غائب شود
باید که طلا را زیر زبان بگیرد کسی او را نمیداند و همه عالم اینند

فصل یازدهم در بیان السنن انوام نهانی عورت

سوراجی که مثل سوراج منی بالا فرج می شود آن را نهنگ گویند
اگر پیش از مجامعت آن را بمالد شهوت زیاده می شود
و وقت مجامعت لذت بسیار یابد و اندرون فرج عورت
مثل سر قضیب می شود که بجدال می گویند و در و هم سوراج
هست اگر بوقت مجامعت مرد به آنجا برسد بسیار محظوظ

میشود اگر نتواند رسد انزال عورت نشود و هرگاه که آب منی
 مرد در آن سوراخ می رسد منی زن می شود **خاصیت**
 زنان اول فرج بدنی که همون آلت ندارد و سوراخ مثل
 سم غزال می شود از منی اولوی بک می آید **دوم**
 فرج جبری منبری مانند فرج بدنی لیکن از آب منی اولوی
 می آید و بدنی و جبری از زود انزال می شود **سوم** فرج منگی
 سخت مانند سم گاو منی اول بسیار بومی کند و بدین انزال
 می شود **چهارم** فرج منی مانند سم گاو منی میشود آب منی
 بوی فیل است می آید و در محبت او را هیچگونه لذتی نیست
پنجم زنان اگر در روش و عادت خلاف داشته باشند
 در صورت وسیرت بعضی منگی به جبری مناسبت دارد

لیکن در بوی هنی آنها تفاوت است لهذا شناخت کلیه آنها از
 اینجاست **فصل دوم در شناخت قضیب**

هر کس که دراز باشد هنگام مجامعت خوش است و ستاده بارود
 انزال نکرد و آلت هر کس که دراز نباشد زن بدکاره می شود

آتش هنی مرد میان فرج باشد اندر و نرسد و از روقوی از بجم
 و آلت هر کس سرش کلان و فرج باریک باشد سست می شود
 زود انزال زند اگر انحراف در لقی زده باشد از ادویه مذکور که سالی

در فصل دوم نوشته شده بعمل آرد بفضل خدا فرست شود

فصل سیزدهم در بیان مقام بوسه گرفتن و دیدن

اعضا و زن جا ناخن زدن و گزیدن بهفت جا اول سر
 دوم گلو سوم لعل چهارم پستان پنجم سینه ششم کمر هفتم بدن

اگر درین هفت چنانخن زنند و بگیرد شهوت زیاده می بنود
لیکن هر جا شناخته تا که وقت مجامعت عورت مخطوط می
و از گزیدن هر دورره شهوت از حد می شود **مقام نهم** کفتن

سه جا اند اول لب دوم خیاره سوم از بوسه گرفتن این

چهار عورت و مرد را با هم شهوت زیاده می شود **فصل دهم** حمام

در بیان آرایش و غذا و کنار گیری یعنی الکین بنظر داشته

برای تسلی عورت و با مجامعت کند اگر زیاده کند کم

کرد و اگر ازین کم کند تسلی عورت نمی شود **در میان**

خواهد جای صاف و پاکیزه و خوشبویت خوب باشد **در میان**

انجام هر تنبلی و فضل الایچی گجرائی و جا و تری و عذ

لذت موجود باشند و لباس خوب و پاکیزه بپوشد و بر

خورده وین را سخی کرده آنوقت در جای خوابیدن رود بعد از آن خوردن
موافق مزاج مرد لباس و زبور پوشیده و بر او آید اول کناره گیری نمودن
نوع است **اول** اسوده الیکن باید که مرد دست بر کتف عورت گذاشته
ران خود را بدو برگ تنبول بخورد و بوسه بگیرد **دوم** مادت الیکن باید که مرد
عورت را بر ران خود بنشاند و یک تنبول خورده بوسه گیرد و عورت لب
خود را درون مرد دید نامزد چیده لذت یابد **سوم** الیکن پس
مزد عورت را بر ران خود بنشاند و عورت از نکیبای خود در پشت مرد حلقه
ببندد و مرد با سینه خود پستان عورت محکم چسباند و از دست بگیرد
چهارم آنگاه الیکن عورت از مرد دو پا خود کمر مرد را محکم بگیرد و مرد بوسه
گیرد و پستان مالد و عورت آلت مرد را بدست گیرد **پنجم** روح الیکن
عورت بر ران مرد بنشیند و از با و دست مرد بگذرد مرد جامه عورت را

جدا کند چون عورت و انا باشد مرد را زن دیدن غایبین را لذت است
 شور در میان روشن مجامعت که در کتب دیگر و کتاب شدند
 بدانکه در بعض کتب مشهور و چهار آسن نوشته اند سیم جمله آن شخصیت و
 آسن که دشوار اند و وقت مجامعت بگذر نمی آید و سست و آنجا
 نموده چرا که حکمای دیگر هم که درین علم واقف اند سست و آسن
 قرار داده اند و این مفصل بیان کرده می آیند **اول** تشریف
 آنست که هر مرد هر دو بار و عورت گذاشته و بارش از دست گرفته
 مجامعت کند **دوم** بودت آسن گویند که مرد با خود را بر عورت
 گذاشته بنشیند و پستان عورت گرفته مجامعت کند **سوم** چو آسن
 عورت بر دو پای تاب داده بالا نموده هر دو را نویدست خود گرفته
 بخوابد و مرد باز گرفته مجامعت کند **چهارم** گذر آسن مرد در

ساق عورت بر ساقهای خود گذاشته هر دو پای محکم بگیرد و مردان
 پای خود را بر چهار پای اساده کرده مجامعت کند **نهم** عورت پای راست در
 کمره بخوابد و از پای چپ بر کمر مرد تاب دهد و مرد از سر و پستان
 گرفته مجامعت کند آنرا بهال اسن می گویند **ششم** قابل اسن
 مرد هر دو پای عورت بالا نموده محکم بگیرد و هر دو پا خود را فرا
 نموده زحوت با خود مجامعت کند **هفتم** سکو لو اسن مرد و مرد و
 پستان عورت گرفته و هر دو کتف مرد گذاشته جماع کند **هشتم**
 سکوچ اسن عورت هر دو پای دراز نموده بخوابد و مرد بالا عورت
 مجامعت کند **نهم** سورت اسن مرد هر دو پای عورت کتف خود
 بگذارد و گردن گرفته مجامعت کند **دهم** مرگ اسن عورت
 از هر دو زانو و هر دو دست بر چهار پای اساده شده و مرد با

پشت عورت آمده خم شده هر دو پستان بگیرد و مجامعت کند
 یازدهم ^{۱۱} ادونت آسن عورت پشت داده بر سینه بخوابد و مرد نیز
 خوابیده پستان گرفته مجامعت کند ^{۱۲} **دوازدهم** ^{۱۲} آسن مرد از عقب
 سر عورت مجامعت کند ^{۱۳} **سیزدهم** ^{۱۳} آسن عورت بالا مرد
 نشسته مجامعت کند ^{۱۴} **چهاردهم** ^{۱۴} آسن و آن بر سه قسمت
اول ^{۱۵} آسن مرد هر دو پای خود دراز کند و عورت پیش
 محکم گیرد و بلند کند و مرد از هر دو دست سر با عورت بگیرد
 و عورت در مجامعت بخون شود ^{۱۶} **دوم** ^{۱۶} امواج آسن مرد با او
 کرده بخوابد و عورت بالا نشسته گردن گرفته مجامعت
 کند ^{۱۷} **سوم** ^{۱۷} اوج کوبش آسن مرد هر دو را دراز کرده
 و هر دو با عورت متصل کرده با عورت از هر دو چهار دست

گرفته مجامعت کند **مقدم** آسن مرد هر دو سابق بای
عورت بر بار و خود گذاشته کمر عورت محکم بگیرد و عورت مرد را
محکم گرفته رو و نشانده بعد از آن مجامعت کند **مقدم** رجا
آسن مرد اساده شده از یک دست عورت بگیرد و وارد
دیکر آنها بش محکم گیرد و عورت هم مرد محکم چسباند و
کند **فایده** باید که بعد از مجامعت اندک تحمل کرده مرد و ب
خود را آب گرم وزن فرج خود را آب سرد بشوید که این
کبر را استوار و فرج را تنگ می سازد و بعد از آن مرد شیر شو
د و برگ تنول بخورد و بعد از آن لعل گیر شده بار و دیگر مجامعت کند
و بخوابد باید که مرد بر نه بخوابد که شهوت کم شود **مقدم** آسن
مرد و عورت بر نه شده اساده شوند و مرد و عورت بگیرد محکم

گیرند و مرد عورت را نیز بر دو بازو نشاند و مجامعت کنند
 از جمله لب و یک آسن همان ارشش آسن هم خوشنود می شوند
 اول انجوع دوم سوکیت سوم پربت چهارم آرسن پنجم سست
 بر سر - اگر کسی سوکیت مجامعت داشته باشد باید که طریقی
 یعنی الیکین و آسن و جاگزدین و ناخن زدن و بوسه گرفتن
 و سکی زدن و مکیدن مخطوط شود و این علم برای همیشه
 و سحر کردن از ضروریات و اسرار بر سفت کون فستح کرده اند
 فصل پانزدهم در بیان آنکه زن کدام روز و یکو ام روش
 از مجامعت خوشنود می شود و مقام شهوت از اول ماه
 و نسخه جات نایاب مخصوص زنان و مردان - بدیهی از
 آسن خوشنود می شود اول نبد شود دوم کبوت سوم سکوح آسن

و چنانچه از شنیدن آن خوشنود می شود از ببال آن
 ۲- بند بودن سر - اندوختن آن هم از سر آن ۵ پرتال آن
 ۳- سورس آن در میان شهوت زن که کدام روز کجا
 میباشد از ابتدای تاریکی تا آخر روز روشن یا تیره روز قرار
 داده اند اول روز تاریکی آخر روز روشنی در سر می آید
 از ناخن بخراشد و با موس و سوس می کند که شهوت غالب
 آید و در چشم لوسه دید بعد از آن مجامعت کند سوم تاریکی
 دوازدهم روز و در بستان بماند خوب مال و لوسه
 مجامعت کند پنجم تاریکی یازدهم روز و در کمر می کشد
 آنرا هم از ناخن خراشیده مجامعت کند ششم تاریکی و نیم
 روشنی در ف با مایه ف را مالیده مجامعت کند هفتم

تاریکی در روم روشنی در کمر می باشد باید که کمر عورت محکم
گیرد و با دست که بالای پستان می شود باله و در ^{التحت}
برده حرکت دهد و انگشتان دست فرج را بخراشد که شهوت
زیاده شود بعد از آن مجامعت کند زود انزال شود باز روم
تاریکی و چهار روم در روم می شود در آن باله که شهوت
زیاده می شود بعد از آن مجامعت کند زود انزال می شود
و شانزدهم تاریکی و در روم روشنی بزرگ است با ^{حب}
می شود و بزرگ است چپ خوب باله شهوت زیاده شود و ^{بها}
مجامعت زود انزال شود - کمرش کج و سوط کج که کام
بالا می رود و پایین می رود با نطریق سید و
پرمانی در مانک یعنی پیشانی از دست مالیدن

۲۱	استمی	۲	استمی	سینه	"	مالیدن و باختر کردن
۲۲	نومی	۵	جستی	ناف	"	"
۲۳	دسمی	۳	چهند	کمر	"	"
۲۴	ایکاشی	۲۴	بنجی	ناف	"	"
۲۵	دواوی	۲	چونته	فرج	"	"
۲۶	تیرس	۵۶	دوئج	ران	"	خراسیدن
۲۷	جورک	منج	دوئج	درا نو در کف پا	"	مالیدن و باختر کردن
۲۸	اماوس	۲۹	پروا	در زیر آلتش	"	مالیدن

در بیان ادویا

ادویه تنگ کردن فرج بر درخت انار بارغین کا و سر مال
در پای تنگ کرده نگاه دارد اندکی عورت از آن بخورد فرج
بباز شود

دور شود و اگر در پستان باله سخت شوند **ادویه** اجوائن بوزن
 یکفلوس و بچه کمری بریان و دوازده دام و افیون یکمانته هر چهار
 ادویه را با هم آخته سائیده هفت گولی بند و یک نوبت شام
 بخورد مساک غلیم شود **دیگر در تنگی قریح** بکنکره و مار و هیل
 در شب هر این چیزها آورده خوب بید گولی بندد و عورت هر
 دو گوی و فرج دارد و بعد از آن دور نماید بسیار تنگ می شود
 مجرب است **علاج دیگر کردن قریح** گلکهای جانبی جوی عورت
 در اندام تنائی خود مالده مانند بکیر شود **دیگر برای درانی و بختی و قریح**
 خراطین شش توله بکیر که در کنده در بامی شود و توله پنج نیر سید
 سه توله بکیر سه توله دیوچه و توله شیر قوم دو توله سید عول
 سه توله شیر و آب نشه و توله او بر سار و دو توله شیر سار

اینج ادویه و ابهم آسنجه تا یکبار حل نماید بعد از آن روغن
 در میان شیر بکشد تا سه روز بر قصب مالده و بالایش برگ
 قبول بندد و بکرم الدلعان تذست شود **دیگر برای منی**
وقت باه سمندر سوکو بهو پهلای تخم تالمکها نه موصلی سیاه
 اسکنند تا نوری گوهر و قرص بیدانجیر مو حرس مندی نر
 سصد طلی رومی کبوتر کنی دار چینی قر قفل جوز مندی جور بویه
 کجند کلهر یک چهار دم قر قفل جوز مندی جور بویه و کلهر
 هر یک شش ماشه اینهمه است و دو دو به را کو فتم نهجه در دو سر ماه
 بخوشاند و بر آسکر عینی یک آنا بر اندارد بعد از آن در روغن زرد و با
 حلواناید هر روز نون سه فلس نختمه بخورد و اگر ترشی و بادوی و صحت
 احترار باید کرد و مجرب است **دیگر داساک** بار چوبه کهنه آورده از آن

تر کرده در شیر تهلی بنور نگه دارد و وقت نسلوان یک کمره فوده
بگیرد و شیر ماده گاؤن و زن یک نار بچوشاند و قسکه نیم آنرا
پارچه مذکور را در شیر نشوید شیر بخورد قوت زیاد شود اسهال
حاصل آید برای خلاص شدن لیمو کاغذی و ملک دین
دیگر قوت باه سیده بھلی بھنور یک توله سهری خالص شش
شیر ماده گاؤن نیم آنرا سرد و ادویه سائیده یکف دست بخورد
و بالا آن شیر بنوشد تا چهارده روز بعد از آن بسیار
شود مگر ما خوردن ادویه از نزدیکی نسل سر شیر نماید
اساک کنجد سیاه درم اسپند سه درم افیون یکا شش جور لیمو
اول کنجد و اسپند در افیون بگوید بعد هر سه را در خورس بکند
نوار آرد و گندم حکمت کرده در آتش بنبرد و وقت

سرخ شدن بیرون آرد و قند که سر دست آورد دور کرده خورد
 و بعد یک ساعت مجامعت کند هرگز خلاص نشود تا وقتیکه ملک نخورد
 مبر است **دیگر** پنج مژگی خشک کرده گها دارد بعد از آن نان شیر
 ماده گاؤ و شکر یک شانه خورد و قوت یاب شود **دفع سستی**
که وقت مجامعت نزال می شود بارچه سفید را در شیر گوشت کز کرده
 سه روز نگه دارد بعد از آن در روغن ماده گاؤ جویند و در چوب
 در آن اندازد بعد از آن پی بر قضیب بندد و دیگر جالطه دارد
دیگر شیر گوشت و شیر مدار و شیر زقوم سه بار خورد و آن شیر
 همه را یکجا کرده گرم نماید و بارچه در آن تر کرده پی بر قضیب بندد
ادویه دفع سستی قضیب موخرین تا ملکها را تو طهر و سیده
 کباب حبه الایچی خورد و کلان بالنگنی همه ادویه همور لرد

بجته در روغن اژدر بریان کرده هموزن ادویه شکر انداخته نیم

وقت نهار خورد **دفع سستی قضیب** خورویه قرنفل جاتری

داجینی افیون اجوان سائیده در شکم بست یک کنجشک خاکی

بر کرده شکم های کنجشک دوخته در روغن ماده کاو یک یک بریان

در یکتا شده خالص انداخته در دیک ده سیر و یکدان دفن کند

و بالای دیکدان نهفت روز آتش دید آنچه شده کور باقی ماند

آنرا دور کرده شهد تازه انداخته نهفت روز لکام دارد بعد از آن

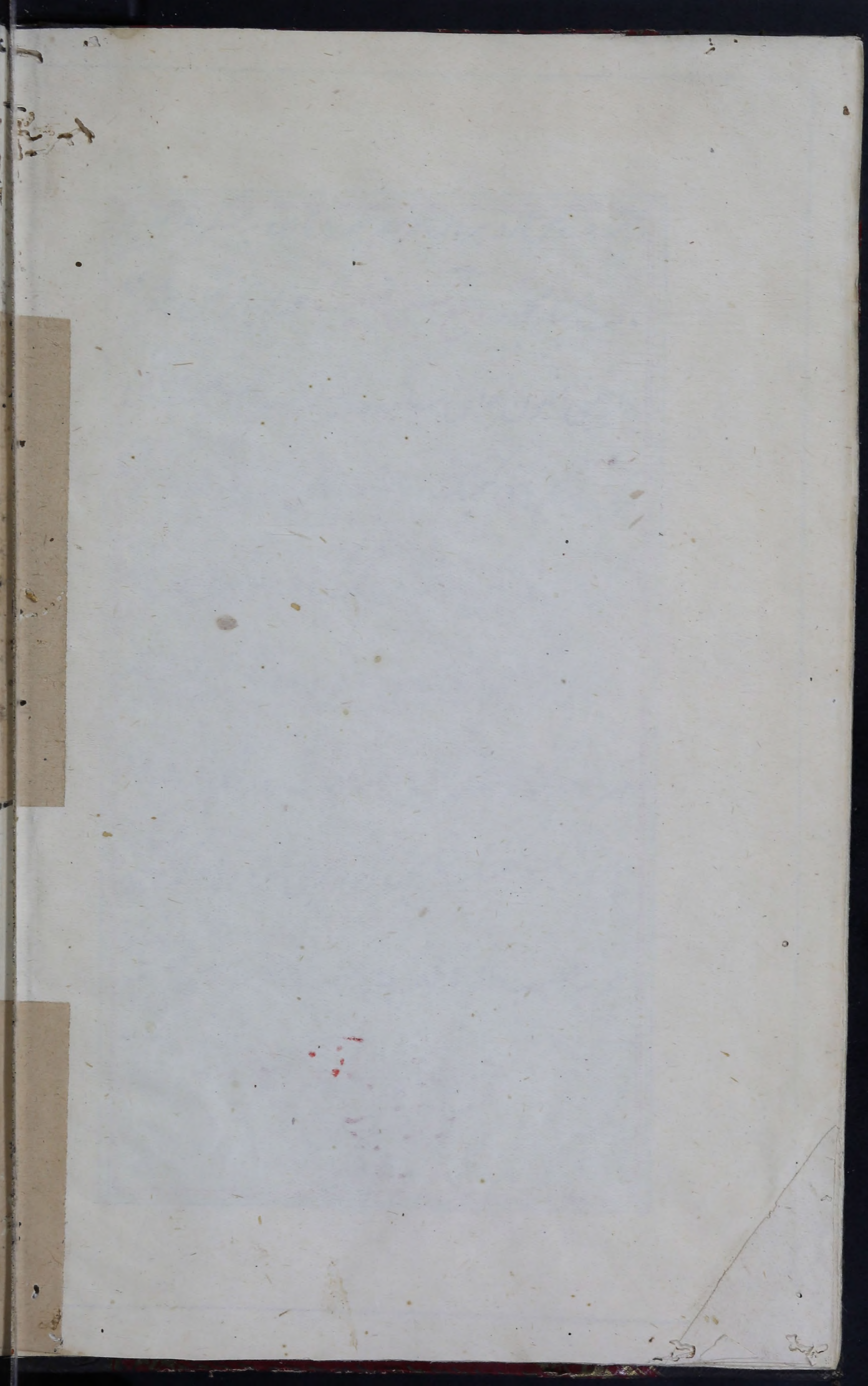
هر روز یک کنجشک نهار بخورد و نامرد هم می شود و باید که ادویه

هم بر قضیب مالدا قوت باه حسب مراد شود و سستی قضیب

تمام شد کتاب آئین عشرت

ترجمه کنایه گوشت

مع نسخه دیک



Handwritten text in the top right corner, possibly a date or page number.

Handwritten text on a vertical strip of paper on the right side.

Handwritten text on a vertical strip of paper on the right side.

